



محمد خاور

وکیل دادگستری

مواد ۸ و ۱۲ قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲

درباره حذف حبس تکدیری و حبس تأدیبی تا دو ماه، از ردیف مجازاتها

قانون مجازات عمومی جدید مصوب ۷ خرداد ماه ۱۳۵۲، تقسیم جرائم جنحه را به جنحه‌های کوچک و جنحه‌های مهم از بین برده، و حبس تکدیری و همچنین حبس تأدیبی تا دو ماه را از ردیف مجازاتها حذف کرده است، و هم‌اکنون دادگاه‌های کیفری هیچ متهمی را نمیتوانند بمدت دو ماه یا کمتر محکوم کنند. این وضع قبلاً هم برقرار بود ولی ناشی از مواد اصلی قانون نبود بلکه بر اثر حکم ماده واحده‌ای که در سال ۱۳۰۷ تصویب شده و دنباله پیدا کرده بود، عملاً اجرا میشد.

قانون ۱۳۵۲ عنوان حبس قابل تبدیل بجزای نقدی را که به حبس قابل خرید معروف بود و یک امر زننده و برخلاف اصول و قواعد بشمار می‌آمد از میان برداشت ولی مفهوم آن رانه فقط ابقاء کرد بلکه آن را در متن قانون مجازات عمومی بصورت مواد اصلی وارد نمود. این نکته‌ای است که قابل تأمل میباشد و بررسی آن مستلزم بیان مقدمه‌ای درباره سوابق امر است:

قانون مجازات عمومی که در سال ۱۳۰۴ بتصویب رسیده بود، جرائم را بچهار نوع تقسیم کرده بود: جنایت، جنحه مهم، جنحه کوچک، و خلاف. مجازات خلاف، حبس تکدیری از یکروز تا یکم هفته یا غرامت تا پنج تومان. - و مجازات جنحه کوچک، حبس تأدیبی از یک هفته تا یکماه یا غرامت از پنج تومان و یک قران تا پنجاه تومان، و مجازات جنحه مهم، حبس تأدیبی بیش از یکماه یا غرامت در صورتیکه مجازات اصلی باشد و غیره مقرر شده بود.

در سال ۱۳۲۲ مدت حبس تکدیری از دو روز تا ده روز و میزان غرامت برای امر خلافی تا دو بیست ریال تغییر یافت و همچنین حداقل حبس تأدیبی یازده روز و حداقل میزان غرامت برای جنحه کوچک ۲۰۱ ریال شد؛ مجازات امور جنائی و میزان غرامت یا مدت حبس تکدیری و تأدیبی اصولاً موضوع بحث نیست و لذا در این خصوص بهین بیان اجمالی اکتفا میشود.

رسیدگی یا امور خلافی و جنحه‌های کوچک بموجب ماده ۲۰۸ قانون اصول محاکمات جزائی در صلاحیت محاکم صلحیه، و رسیدگی به جنحه‌های بزرگ یا مهم بموجب ماده ۳۰۵ همان قانون در صلاحیت محاکم جنحه قرار داشت. دادگاه بخش کیفری از نظر اصولی میتواند متخلف را پرداخت غرامت یا حبس (تکدیری و تأدیبی تا یکماه) محکوم نماید، و همچنین دادگاه جنحه میتواند مقصر را حسب مورد بحسب مقرر در مواد مربوطه محکوم کند یا اینکه طبق ماده ۴۵ قانون مجازات عمومی سابق، مجازات حبس او را تبدیل پرداخت غرامت نماید. این ترتیب جنبه اصولی دارد و حکمت برقراری آن قابل فهم و بیان است:

بزهکاری افراد يك نوع ناسازگاری یا جامعه تلقی شده و اصلاح آنان باین منظور باید انجام گیرد که متنبه و تأدیب گردند و از نو با جامعه خودسازگار شوند. حال اگر قاضی بتواند متخلف یا مقصر را یا تمیین مجازات نقدی و ادار بره‌ایت نظم جامعه و حفظ آرامش عمومی بنماید، نباید او را روانه زندان کند، ولی اگر متخلف یا مقصر بی‌پروا باشد و از کرده خود پشیمان نباشد و قاضی تشخیص بدهد که برای تنبیه و تأدیب او پرداختن مقداری پول کافی نیست لذا باید بتواند او را حکماً بزندان بفرستد و در این صورت تقاضای محکوم علیه مبنی بر اینکه جزای نقدی بپردازد بیهر میزانی که باشد نباید او را از رفتن بزندان معاف کند. این نکته در مورد خلافها و جنحه‌های کوچک کاملاً صدق میکند و در مورد جنحه‌های بزرگ هم تحت شرایط خاص و باتوجه بشخصیت و موقعیت متهم مصداق دارد ولی در امور جنائی هرگز مجازات نقدی کافی تشخیص داده نشده است.

این نکته عیناً در سیستم قضائی لبنان پذیرفته شده است باین قید احتیاطی که اگر متخلف یا مقصر محکوم به حبس شود اگرچه يك روز باشد، حکم بدوی قابل اعتراض و رسیدگی استینافی میباشد.

در ایران این وضع اصولی زیاد دوام نکرد و بنا بجبهاتی که نگارنده از آنها بی اطلاع است در ۲۶ اردیبهشت ۱۳۰۷ قانون امکان تبدیل حبس در امور خلافی و حبسی که مدت آن دوماه یا کمتر باشد بجزای نقدی بصورت ساده واحده تصویب شد:

ماده واحده - حبس در امور خلافی مطلقاً و همچنین حبسی که مدت آن دوماه یا کمتر باشد قابل تبدیل بجزای نقدی است، محکمه باید در صورت تقاضای محکوم علیه آن را باختلاف موارد از قرار روزی پنجقران الی دو تومان تبدیل بجزای نقدی نماید. مفاد این قانون دادگاه را ملزم می‌کند که بتقاضای محکوم علیه مجازات حبس او را بجزای نقدی تبدیل نماید، در حالیکه عنوان قانون حکایت از امکان دارد. بعلاوه هر حبسی اگر دوماه یا کمتر باشد مشمول مقررات این ماده واحده قرار گرفته بود بدون هیچگونه تمایزی میان حبسهای تکدیری یا تأدیبی یا انضباطی.

قانون اصلاح بعضی از مواد دادرسی کیفری مصوب ۱۶ مرداد ۱۳۲۸ در ماده

۷ خود صریحاً ماده واحده ۲۶ اردیبهشت ۱۳۰۷ را ملغی کرد ولی در ماده ۵ خود همان ماده را با تعدیلاتی مقرر نمود: «ماده ۵ - حبس در امور خلافی مطلقاً و همچنین حبسی که مدت آن دو ماه یا کمتر باشد قابل تبدیل بجزای نقدی است مگر اینکه در قانون تبدیل حبس بجزای نقدی منع شده باشد و محکمه باید در صورت تقاضای محکوم علیه آن را باختلاف موارد از قرار روزی ۵۰ ریال تا ۲۰۰ ریال تبدیل بجزای نقدی نماید». این ماده عیناً بصورت ماده ۴ اضافه شده بقانون آئین دادرسی کیفری مصوب اول مرداد ۱۳۳۷ درآمد با این تفاوت که میزان جزای نقدی از ده تا پانصد ریال مقرر گردید.

نتیجه تصویب و اجرای ماده واحده ۱۳۰۷ که روال اصولی تعیین مجازات‌ها را در مورد کلیه امور خلافی و کلیه جنحه‌های کوچک و برخی از جنحه‌های بزرگ خاصه آنهاییکه حداکثر مجازات پیش‌بینی شده برای آنها دو ماه حبس تأدیبی یا کمتر بود، بهم زده بود این شد که در اسفندماه ۱۳۱۵ ماده ۲۰۸ قانون اصول محاکمات جزائی اصلاح شد و صلاحیت محکمه‌صلحیه شامل این قبیل جنحه‌های بزرگ هم گردید. این اصلاحیه با ترتیبی که در دادگاهها عملاً جاری بود هماهنگی داشت و از این حیث يك اقدام غیرعادی محسوب نمیگردید، گرچه اصولاً عادی نبود و با قاعده هام مربوط بصلاحیت محاکم جزائی مطابقت نداشت.

در سال ۱۳۱۳ يك اقدام قانونگذاری دیگر انجام گرفت که نتیجه الزامی بودن تبدیل حبسهای دو ماه یا کمتر بجزای نقدی بود. ماده واحده مصوب ۲۴ خرداد ۱۳۱۳ با استثناءهایی محکومیت‌های دو ماه یا کمتر را غیر قابل تمیز اعلام داشت و قسمتی از آثار کیفری آن را مرتفع کرد، سپس ماده واحده مصوب ۹ شهریور ۱۳۲۰ همان مطلب را تکرار کرد و برآن اضافه نمود که احکامی که در امور خلافی صادر می‌شود قابل پژوهش و فرجام نیست و سرانجام تبصره ۱ ماده ۴۳۱ مصوب سال ۱۳۳۷ ضمن نسخ صریح این دو ماده واحده مقرر داشت که این قبیل محکومیت‌ها هیچگونه آثار کیفری نخواهد داشت و احکام خلافی در همان مرحله بدوی قطعی است.

این قبیل مقررات خلاف اصول و قواعد يك زنجیره هماهنگ را تشکیل میدهند که مجموع آنها از جنبه اصولی قابل قبول نیست و مقرر نمودن آنها بمنظور تسریع در خاتمه دادن بکارهای مطروحه است غافل از اینکه کارها را از روال معمولی و اصولی خارج میسازد.

حاصل جمع مقررات غیراصولی فوق این بود که هیچ متخلفی را از بابت حبس تکدیبری و هیچ مقصری را از بابت حبس تأدیبی دو ماه یا کمتر نمیشد حکماً روانه زندان کرد، و صدور احکام حبس کاملاً صوری بود و فقط من باب رعایت ظاهر قانون انجام میگرفت، ترتیبی غیر اصولی و زننده بود، و توجه بلزوم خاتمه دادن بآن ترتیب کاملاً بجا بود.

قانون مجازات عمومی جدید مصوب ۷ خرداد ۱۳۵۲ ترتیب مزبور را با مقرر نمودن يك ترتیب غیر عادی دیگر از میان برداشت، حبس تکدیبری را مطلقاً و حبس

تأدیبی تا دو ماه را بکلی از ردیف مجازات‌ها حذف کرد، کاری که حکمت آن معلوم نیست ولی غیر عادی بودن کاملاً مشهود است.

دادگاه کیفری پس از احراز وقوع جرم و ثبوت انتساب آن جرم بمتهم و اطمینان از اینکه متهم عذر قانونی (مواد ۴۱ و ۴۲ و ۱۷۹ قانون مجازات عمومی) یا عذر شخصی (ماده ۴۰ همان قانون) و نظائر آن نداشته است مکلف بود که در حدود ماده قانون مربوطه برای متهم تعیین مجازات نماید. - مخیر بودن دادگاه در تعیین مجازات حبس یا جزای نقدی موجب میگردد که در صورت کفایت جزای نقدی متهم محکوم بحبس نگردد، ولی در صورت لزوم اعزام متهم بزندان دادگاه در خصوص مدت حبس هم اجتهاد کند و لذا محدود کردن قاضی دادگاه باینکه یا متهم را بمدت ۶۱ روز یا بیشتر روانه محبس کند یا بکلی متهم را نمیتوان محبوس کرد، یک اقدام غیر منطقی بنظر میرسد. آنچه منطقی بنظر میرسد این است که قانون جدید میبایستی مقررات راجع به الزام تبدیل حبس را بجزای نقدی لغو می-کرد و در عوض محکومیت‌های حبس را برحسب مورد قابل استیناف یا فرجام می-نمود. کاری که با منطق و اصول حقوقی موافقت دارد و ظاهراً نیز پسندیده است.

عدم وقوف یا عدم توجه با اصول و قواعد حقوقی، و شتابزدگی برای ارائه کاری هر چه باشد موجب گردیده است که حتی اگر ترتیب نامطلوبی زائل میشودیک ترتیب نامطلوب‌تری بجای آن مقرر میگردد.

ترتیب نامطلوب قدیم لااقل این مزیت را نسبت بترتیب نامطلوب جدید داشت که قوانین اصلی بدون خدشه و موافق اصول و قواعد تحریر شده بود و اگر عملاً کار خلاف اصولی انجام میگرفت بدلیل خارج و مطابق مقررات ماده واحده یا ماده اضافه شده بود، و ممکن بود که چنین استدلال کرد که در موقع مقتضی این زائده غیر اصولی حذف خواهد شد و کارها موافق اصول و قواعد سیر خواهد کرد، ولی حالا که مقررات غیر اصولی را در متن قوانین اصلی وارد کرده‌اند به چه نحو میتوان موضوع را توجیه کرد؟

رعایت اصول و قواعد در تمام امور واجب است مخصوصاً در امور قضائی که بالاتر از واجب و یک فریضه است، تعذر بتحولات اقتصادی و اجتماعی برای توجیه عدم رعایت اصول و قواعد شایسته نیست. در یک جامعه متحول باید صبر کرد تا تحولات مستقر گردد و نارسائی یک یا چند قاعده بطور قطع محرز شود، آنگاه قاعده را اصلاح یا عوض کرد بنحویکه نارسائی مرتفع گردد و در هر حال اصول و قواعد باید مورد توجه و رعایت باشد، در غیر این صورت قوانین و مقررات مملکتی یکپارچگی خود را از دست میدهد و آشفتگی از طریق امور قضائی بتمام شئون زندگی اجتماعی سرایت خواهد کرد.